

جامعه‌شناسی توسعه

دکتر علاء‌رضا غفاری
استادیار دانشگاه تهران

دکتر مصطفی ازکیا
استاد دانشگاه تهران

www.ketab.ir

ازکیا، مصطفی، ۱۳۲۰ -

جامعه‌شناسی توسعه / مصطفی ازکیا، غلامرضا غفاری، - [ویراست ۲، با تجدیدنظر، اصلاحات و اضافات کلی]. تهران کیهان، ۱۳۸۴.
۴۱۶ ص: مصور.

ISBN: 978-964-458-056-7 ریان. ۱۴۰۰۰۰

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.
واژه‌نامه.

کتابنامه: ص. [۴۰۳] - ۴۱۶.

۱. رشد اقتصادی -- جنبه‌های جامعه‌شناسی. ۲. رشد اجتماعی -- کشورهای در حال رشد
۳. بماندگی. ۴. جهانی شدن. الف. غفاری، غلامرضا، ۱۳۴۴ - ب. عنوان.

۲۰۶/۳

HD ۷۵ / الف

۱۳۸

۳۲۷۲۷ - ۸۳ م

کتابخانه ملی ایران

ISBN: 978-964-458-056-7

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۵۸-۰۵۶-۷

جامعه‌شناسی توسعه

نام کتاب:

دکتر مصطفی ازکیا، دکتر غلامرضا غفاری

تألیف:

شرکت انتشارات کیهان

ناشر:

۱۳۸۱ تا شهریور ۱۳۹۲ - (۲۹۷۰۰ نسخه)

چاپ اول تا دهم:

ردیبهشت ۱۳۹۳ - (۱۱۰۰ نسخه)

چاپ یازدهم:

وزیری - (۴۱۶ صفحه)

قطع:

۱۴۰۰۰ تومان

قیمت:



حق چاپ برای شرکت انتشارات کیهان محفوظ است

تهران - خیابان فردوسی کوچه شهید شاهچراغی، مؤسسه کیهان

تلفن پخش ۳۳۱۱۰۲۰۱

پست الکترونیک: entesharat@kayhannews.ir

فهرست مطالب

۱۱	مقدمه
۲۳	فصل ۱- مفاهیم و اصطلاحات
۲۴	- توسعه
۲۸	- تغییر اجتماعی
۳۰	- توسعه نیافتگی
۳۱	- جهان سوم
۳۵	- کشورهای در حال توسعه یا کشورهای رشديابنده
۳۷	- کشورهای توسعه نیافته
۳۹	- کشورهای عقب نگهداشته شده
۴۰	- کشورهای کم توسعه
۴۱	- رشد اقتصادی

۴۴	- توسعه اقتصادی
۴۷	- توسعه اجتماعی
۴۸	- توسعه فرهنگی
۴۹	- توسعه سیاسی
۵۱	- توسعه انسانی
۵۴	- توسعه برونزا
۵۵	- توسعه درونزا
۵۶	- ساز
۵۷	- توسعه و انی
۵۸	- توسعه اجتماعی
۵۸	- توسعه اقتصادی
۵۸	- توسعه سیاسی
۵۸	- وابستگی
۵۹	- توسعه پایدار
۶۱	فصل ۲- فقر، نابرابری و سیاست توسعه
۶۴	- مفهوم فقر
۶۴	- مفهوم معیشتی فقر
۶۶	- فقر به مثابه محرومیت نسبی
۷۲	- جهان سوم و فقر
۸۵	- سطوح توسعه
۹۰	- راهبردهای توسعه و مساله نابرابری

- ۹۹ فصل ۳- بسترهای توسعه در کشورهای در حال توسعه
- ۱۰۰ - شهرنشینی
- ۱۱۱ - جمعیت
- ۱۲۰ - آموزش و پرورش
- ۱۳۳ فصل ۴- دیدگاه جامعه‌شناسان کلاسیک و گذار تاریخی جوامع
- ۱۳۵ - دوست‌کنت
- ۱۳۸ - ماکس
- ۱۴۳ - هربرت اسپنسر
- ۱۴۶ - امیل دورکیم
- ۱۵۰ - ماکس وبر
- ۱۵۵ - فردیناند تونیس
- ۱۶۳ فصل ۵- دیدگاه نوسازی
- ۱۶۴ - طرح مفهوم نوسازی
- ۱۶۷ - تعریف نوسازی
- ۱۶۸ - تعریف نوسازی از نظر جامعه‌شناختی
- ۱۶۹ - تعریف نوسازی از نظر اقتصادی
- ۱۷۱ - تعریف نوسازی از نظر سیاسی
- ۱۷۲ - تعریف نوسازی از نظر روانی
- ۱۷۲ - نوسازی و چند مفهوم دیگر
- ۱۷۴ - پایه‌های علمی و تجربی دیدگاه نوسازی

- ۱۷۷ - پایه‌های نظری دیدگاه نوسازی
- ۱۷۸ - حوزه نظریه‌های نوسازی اجتماعی
- ۱۷۹ ○ تالکوت پارسونز
- ۱۸۸ ○ هوزلیتز
- ۱۹۱ ○ نیل اسملسر
- ۱۹۵ ○ ایزنشتاد
- ۱۹۸ ○ برینگتون مور
- ۲۰۶ - حوزه نظریه‌های نوسازی روانی
- ۲۰۶ ○ انیل کاکبر
- ۲۱۲ ○ اندکس انباشت
- ۲۱۷ ○ دیوید کولاندرا
- ۲۱۹ ○ اورت هیگن
- ۲۲۰ ○ اورت راجرز
- ۲۲۳ - حوزه نظریه‌های نوسازی اقتصادی
- ۲۲۳ ○ شومپتر
- ۲۲۶ ○ روستو
- ۲۳۱ فصل ۶- اندیشه‌های کلاسیک رویکرد توسعه نیافتگی
- ۲۳۴ - مارکس و انباشت سرمایه
- ۲۳۷ - مارکس و استعمار
- ۲۳۹ - امپریالیسم و توسعه نیافتگی
- ۲۴۶ - مکتب اکلا

- ۲۵۹ فصل ۷- دیدگاه وابستگی
- ۲۶۶ - پل باران
- ۲۷۴ - آندره گوندر فرانک
- ۲۹۴ - فرناندو کاردوزو
- ۲۹۹ فصل ۸- دیدگاه نظام جهانی
- ۳۰۲ - حاشیه اندیشه نظام جهانی
- ۳۰۸ - سبب‌شناسی نظریه نظام جهانی
- ۳۱۲ - ساختار نظام جهانی و فرایندهای آن
- ۳۱۷ - توسعه در نظام جهانی
- ۳۲۹ - تحلیل طبقاتی در نظام جهانی
- ۳۳۱ - توسعه تاریخی نظام جهانی
- ۳۴۰ - فرهنگ رزمگاه ایدئولوژیک نظام جهانی
- ۳۴۴ - تحلیل تطبیقی نظریه وابستگی و نظام جهانی
- ۳۴۹ - نقد دیدگاه نظام جهانی
- ۳۵۵ فصل ۹- جهانی شدن و توسعه
- ۳۶۰ - معنای جهانی شدن
- ۳۶۳ - جهانی شدن و نظام سرمایه‌داری
- ۳۷۰ - جهانی سازی و توسعه
- ۳۷۹ - جهانی شدن و توسعه اجتماعی

۳۸۳	فصل ۱۰- سرمایه اجتماعی و توسعه
۳۸۳	- نقش سرمایه اجتماعی
۳۸۹	- ابعاد مفهومی و نظری سرمایه اجتماعی
۳۹۹	- خیر و شر بودن سرمایه اجتماعی
۴۰۰	- فرسایش سرمایه اجتماعی
۴۰۳	منابع

www.ketab.ir

مقدمه

در این کتاب ابتدا به تعاریف اصطلاحاتی چون توسعه، توسعه‌نیافتگی، وابستگی، جهان سوم، رشد اقتصادی، توسعه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و انسانی و مفاهیمی چون توسعه بیرون‌زا، توسعه درون‌زا، توسعه پایدار، نوسازی و اشکال مختلف آن و... که در ادبیات جامعه‌شناسی توسعه مطرح هستند را به بحث گذاشته‌ایم. تلاش شده است تا مفاهیمی این مفاهیم را علی‌رغم تنوع برداشت‌ها و تعاریفی که در خصوص هر یک از آنها وجود دارد روشن و مشخص کنیم. البته برخی از این مفاهیم در خارج از این نظریه خاصی قرار می‌گیرند که در مباحث نظری مربوط به هر یک با تفصیل بیشتر مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

نابرابری و توسعه نیز به عنوان یکی از مباحث کلیدی جامعه‌شناسی توسعه مورد کاوش قرار گرفته است؛ زیرا شکاف‌ها و تعارض‌های طبقاتی که شاخص توسعه‌نیافتگی و مانعی برای توسعه‌یافتگی و بهبود وضعیت زندگی در کشورهای جهان سوم هستند در این کشورها به نسبت کشورهای توسعه‌یافته از عمق و

شدت بیشتری برخوردارند، مهم‌تر این‌که بسیاری از راهبردهای تجربه شده در کشورهای جهان سوم که به نوعی برگرفته از کشورهای غربی و غافل از زمینه‌ها و ساختارهای درونی این کشورها بوده‌اند شکاف‌های طبقاتی را عمیق‌تر و شدیدتر کرده‌اند، در نتیجه پوشش‌هایی چون فقر، محرومیت و نابرابری علی‌رغم تجربه باهبرد افزایش تولید ناخالص ملی، راهبرد مبتنی بر نیازهای اولیه و راهبرد توسعه از پایین همچنان در صحنه زندگی این کشورها حضور دارند. به‌گونه‌ای که ملل توسعه‌ناهنده هم از لحاظ مقیاس جهانی گرفتار نظام نابرابر و قطب‌بندی شده جهانی هستند.

در هر صورت زمینه‌ها و توانایی که در قالب راهبردها و برنامه‌های توسعه‌ای متحمل شده‌اند آنچنان پاینده نبخش نبوده است و این دلیل برای رفتن به سوی الگوهای جدیدتری چون توسعه پایدار و درون‌زا که قرابت بیشتری با عدالت اجتماعی دارند، شده است. ایرا برآیند جریان توسعه اقتصادی در این کشورها به‌گونه‌ای بوده که جدا از نابرابری‌های به‌جا مانده از قبل، عده‌ای خاص وضعیت بهتری پیدا کرده‌اند و مابقی اگر دچار وضعیت بدتری نشده باشند در همان وضعیت نامناسب اولیه باقی مانده‌اند.

تردیدی نیست که چنین تحولاتی در هر صورت در بسترهایی محقق می‌شوند که با ایجاد اصلاحات و تغییرات مناسب در این کشورها خواهند دانست در مسیر توسعه مناسب‌تر قرار گیرند. در کشورهای توسعه‌نیافته بسترهای سه‌گانه شهرنشینی، جمعیت و آموزش و پرورش به عنوان بسترهای عمده تغییر و تحول شناخته شده‌اند. بسترهایی که هر یک در کشورهای جهان سوم وضعیت ویژه خود را دارند.

شهرنشینی جهان سوم همراه است با ناهمگونی، بی‌قراری و رشد شدید و ناموزون به دلیل نرخ بالای مهاجرت روستایی (کنده شدن روستاها) و مناطق شهری کوچک و حاشیه‌ای به شهرهای مرکزی و رشد حاشیه‌نشینی که آسیب‌ها و بی‌نظمی‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی عدیده‌ای را به همراه خود دارد.

مردم شهرنشینی به عنوان فرایند جهانی مطرح است که کشورهای جهان سوم صورت فزاینده‌ای به سوی آن کشیده شده‌اند. چنین فرایندی از دو منظر حرکت انتقال جمعیت از مکانی به مکان دیگر و تغییر در شیوه زندگی و نظام ارزشی و هنجاری آن‌ها قابل مطالعه است. بر مبنای تغییر در شیوه زندگی که توأم با رشد فردگرایی، حرکت به سوی، اخذ وجهه‌نظرهای جدید و تغییرات رفتاری است، گروهی شهری شده‌اند که با توسعه‌یافتگی و توسعه اجتماعی می‌دانند. چنین اندیشه‌ای برخاسته از وسعت و وسعت تاریخی شهری شدن غربی است که امری درونی و تدریجی بوده است. برای شهری شدن جهان سوم که امری بیرونی و تحمیلی و جدای از ساختارهای تاریخی کشورها می‌باشد پیامد آن نه توسعه اجتماعی بلکه تحولاتی چون بحران‌های سیاسی و ناسامانی‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی شده است.

مخالفان اندیشه توسعه شهری برخلاف موافقان که بر رویکرد نوسازی و توسعه از نوع غربی نظر داشته‌اند به رویکرد وابستگی نظر دارند. استدلال آن‌هاست که شهرهای جهان سوم در چارچوب ملی نقش کشورهای مرکزی (تروپیکل) را ایفا می‌کنند و رابطه و حلقه ارتباطی بین مناطق روستایی و حاشیه‌ای جهان سوم را تشدید و تقویت می‌کنند و این نیاز بازار اقتصاد جهانی بوده که به طور نامرئی چنین شرایطی نه تنها شهری شدن جهان سوم موجب توسعه نمی‌شود بلکه خود مانعی بزرگ در جهت توسعه‌یافتگی است.

از لحاظ جمعیتی، به دلیل حجم و رشد بالای جمعیت در کشورهای جهان سوم هر نوع تغییر و تحول جمعیتی در این کشورها تاثیری جهانی دارد. عدم توازن بین میزان مرگ و میر و میزان موالید موجب افزایش حجم جمعیت و رشد جمعیت در این کشورها شده است به گونه‌ای که با رشد جمعیت ۲/۵ تا ۳ درصد در سال به ازای هر ۳۰ سال، جمعیت این کشورها دو برابر می‌شود. در صورتی که دو برابر شدن جمعیت کشورهای پیشرفته ۲۶۴ سال طول می‌کشد. البته بحث قابل ملاحظه‌ای از رشد و حجم بالای جمعیت در کشورهای توسعه‌نیافته در مورد برونری و تا اندازه‌ای تحمیلی دارد. زیرا عدم توازن بین میزان مرگ و میر و میزان موالید ناشی از انقلاب علمی و فن‌آوری بوده که ریشه‌ای بیرونی دارد و همگام با چنین تحول عظیمی در زمینه‌های داخلی این جوامع تحول فرهنگی و اجتماعی نیز در نظام ارزشی و هنجاری آنها حادث نشده است. در مجموع رشد بی‌رویه جمعیت پیامدهایی چون جوانی جمعیت، تشدید فقر، بیکاری، مهاجرت، حاشیه‌نشینی، افزایش بار تکفل اقتصادی و... را به دنبال داشته که این کشورها را از توسعه انسانی آرم بر کرده است.

از دهه ۱۹۵۰ به بعد با مطرح شدن نظریه سرمایه‌بندی، آموزش و پرورش به عنوان مهم‌ترین بستر برای دسترسی به توسعه و ایجاد زیرساخت‌ها در جوامع انسانی شناخته شد و در راهبردها و برنامه‌هایی که برای توسعه و عمران کشورهای جهان سوم طراحی می‌شدند اولویت ویژه‌ای به این بخش داده شد. لیکن به دلایلی چون محرومیت بیش از نیمی از جمعیت این کشورها از نعمت خواندن و نوشتن، فقدان پوشش تحصیلی کامل، کهنه بودن شیوه‌های آموزشی، نابرابری‌های فضایی و جنسیتی، وجود افکار و عقاید قالبی خاص، خروج نخبگان آموزشی، عدم بازدهی سرمایه‌های آموزشی به دلایل ناهماهنگی‌های

بخشی و... آموزش و پرورش نتوانسته تاکنون تبدیل به بستری مناسب برای تحقق توسعه شود. قطعاً تحقق توسعه مناسب و بهینه قبل از هر چیز نیازمند بهره‌وری بهینه از این بستری می‌باشد که در کشورهای توسعه‌نیافته تاکنون نتوانسته از ابعاد لازم جمعیت به توسعه مناسب دست یابد.

بزرگ‌ترین تبیین ابعاد نظری جامعه‌شناسی ابتدا اندیشه کلاسیک‌های جامعه‌شناسی چون کنت، مارکس، اسپنسر، دورکیم، تونیس و وبر را در باب گذار تاریخی جوامع مورد کس قرار داده‌ایم، اندیشه‌ای که فراهم‌کننده بنیادهای نظری رویکرد جدید توسعه بوده است.

کلاسیک‌های جامعه‌شناسی توسعه را در قالب نظریه‌های کلان دگرگونی اجتماعی و چگونگی گذار تاریخی جوامع به بحث گذاشته‌اند و در پی پاسخگویی به این پرسش‌ها که یک جامعه چگونه دچار دگرگونی‌ها و تغییرات وسیع و گسترده می‌شود، آنرا با تأکید بر گسستگی و جدایی جوامع جدید از جوامع سنتی و با عنایت ویژه به جامعه سرمایه‌داری به عنوان نسخه جدید که نکات قوت و پیشرفت‌های خاصی را تمام‌الام و رنج‌های ویژه‌ای در خود داشته چگونگی تحولات تاریخی و اجتماعی جوامع را در قالب طبقه‌بندی‌های دوجهبی و چندوجهی به بحث گذاشته‌اند.

چنین مباحثی خمیرمایه و بنیادی نظری برای جامعه‌شناسی توسعه در نیمه دوم قرن بیستم شد که موجب ظهور رویکردهایی چون رویکرد نوسازی، وابستگی و نظام جهانی شد.

رویکرد نوسازی در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ از لحاظ نظری و عملی بر مباحث توسعه تفوق و حاکمیت یافت. مباحثی که با اندیشه اقتصاددانان در قالب الگوهای ساده صرفاً اقتصادی آغاز شده بود. ولی وقتی که آنها مواجه با تفاوت‌ها

و پیچیدگی‌های خاص جوامع جهان سوم شدند از الگوهای ساده فراتر رفته و بر تحقیقات چندرشته‌ای و مشارکت جامعه‌شناسان، علمای سیاسی، روان‌شناسان اجتماعی، مردم‌شناسان و مدیران امور عمومی تاکید نمودند و مباحث توسعه از حالت صرف اقتصادی خارج شد و ابعاد اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و روانی آن مورد توجه قرار گرفت. و رویکرد نوسازی در قالب نوسازی روانی از طرف روان‌شناسان اجتماعی (مک‌کله‌لند، هیگن، راجرز...)، نوسازی اقتصادی از طرف اقتصاددانان (شوریتز، روستو...)، نوسازی اجتماعی از طرف جامعه‌شناسان (لرنر، اینکلس، استی، ورناتز، ایزنشتاد، مور...) و نوسازی سیاسی از طرف علمای علوم سیاسی (اودنسی، مین‌پای، آلموند...) مورد بحث و بررسی قرار گرفت. در مجموع رویکرد نوسازی غربی توسعه غربی را برای کشورهای جهان سوم توصیه می‌نماید و بر خط‌مشی‌هایی چون تقویت و اولویت بخشی به مبادلات بین‌المللی و سرمایه‌گذاری خارجی در جهان سوم، اشاعه و تقویت وجهه‌نظرهای جدید و روحیه کارفرمایی به منظور رشد نهادهای اقتصادی مناسب با توسعه مورد نظر جهان سوم تاکید می‌نمود.

رویکرد نوسازی به دلایلی چون نادیده گرفتن اختراهای اجتماعی و تاریخی کشورهای جهان سوم و پیروی از دیدگاه‌های تک‌بعدی و با تاکید بر توسعه برون‌زا پس از چندین دهه فعالیت در عمل نتوانست چون مورد نظر را در کشورهای در حال توسعه موجب شود. و به تدریج از لحاظ تئوری و عملی مورد نقد و انتقاد قرار گرفت و ادبیات توسعه برخوردار از اندیشه‌های جدیدتری چون نظریه امپریالیسم، مکتب اکلا، رویکرد وابستگی و نظام جهانی شد.

این اندیشه‌های جدید نیز با اندیشه‌های کلاسیک‌های جامعه‌شناسی به‌ویژه اندیشه مارکس، علی‌رغم این‌که مارکس در پی تبیین منطق درونی نظام

سرمایه‌داری بود و متفکرین جدید بعکس بر ابعاد جهانی و بیرونی نظام سرمایه‌داری متمرکز شده بودند، بی‌ارتباط نبودند. یکی از صورت‌های بارز تاکید بر بعد جهانی نظام سرمایه‌داری طرح نظریه امپریالیسم است.

لوکزامبورگ امپریالیسم را به عنوان انتقال مازادها در درون سرمایه می‌دید که بودنی را در اقتصاد جهانی قرار داده و فرصتی برای ماندگاری نظام سرمایه‌داری فراهم نموده است.

لنین امپریالیسم را بالاترین مرحله سرمایه‌داری می‌دانست که متکی به گزاره‌هایی چون سرمایه‌داری سریع تولید در انحصارات صنعتی بزرگ، ترکیب نقش بانک‌ها که قدرت انحصاری آنها کنترل افزایش پول، مواد خام و ابزارهای تولید متمرکز می‌نمودند و تبدیل سرمایه صنعتی و انحصارات بانکی به سرمایه مالی می‌دانست.

مکتب اکلا نیز که از طرف اقتصاددانان «کمیسیون اقتصادی آمریکای لاتین» مطرح شده بود اگرچه اندیشه‌ای مارکسیستی نیست، اما خصیصه‌های ضد امپریالیستی و ناسیونالیستی دارد و باتوجه به تاثیر عوامل بیرونی و خارجی و با تحلیلی ساخت‌گرایانه از نظام سرمایه‌داری، توسعه‌نیافتگی را مورد بررسی و تحلیل قرار داده است.

سیاست‌هایی چون صنعتی شدن مبتنی بر جایگزینی واردات، سرمایه‌های مبادله و تجارت خارجی، اعمال سیاست‌های گمرکی و حمایت از تولیدات داخلی از مواردی بودند که صاحب‌نظران مکتب اکلا به ترویج آنها در کشورهای جهان سوم می‌پرداختند. آنها بر اصولی چون تغییر مسیر توسعه معطوف به خارج به توسعه داخلی، به‌کارگیری سیاست‌های صنعتی که مشارکت طبقه متوسط و پایین جامعه را تقویت نماید، مشارکت توده‌های روستایی در نظام تولیدی جامعه

از طریق اصلاحات ارضی، تقویت دولتی مستقل و توسعه‌گرا و راهبرد توسعه درون‌زا با خط‌مشی جایگزینی واردات تاکید داشتند. این مکتب به دلیل نگرش محدودی که نسبت به وابستگی داشت، نادیده گرفتن منافع برخی از طبقات اجتماعی و عدم توجه به ساختارهای ویژه کشورهای توسعه‌نیافته مورد نقد و محاکمه قرار گرفت. ولی اندیشه آنها زمینه و نقطه شروعی برای طرح اندیشه‌های بعدی در قالب رویکرد وابستگی و تقسیم جهان به دو قطب مرکز و پیرامون و توجه به سرمایه‌آزاد و روابط نابرابر بین قطب‌های جهانی شد. کسانی چون پل پاران با تاکید بر آزاد و چگونگی تخصیص آن در نظام جهانی پیشقدم شده بودند و رویکرد وابستگی که مشهورترین چهره آن فرانک است تبدیل به نظریه‌ای شاخص شد.

رویکرد وابستگی هم‌کاران بین شمال و جنوب را که «کمسیون برانت» برای نیل به توسعه مطرح می‌نمود مورد انتقاد است. این رویکرد معتقد است که نظام سرمایه‌گذاری خود در دنیای توسعه‌نیافته و کمک نظام نابرابر جهانی نفوذ خود را در کشورهای توسعه‌نیافته تقویت کرد. راه اقتصادی جنوب را به شمال انتقال داده است؛ در نتیجه توسعه‌نیافتگی حاصل ارتباط نابرابر بین پیرامون (جنوب) و مرکز (شمال) است و برای نیل به توسعه اقتصادی توجه به مواردی چون قطع ارتباط مرکز و کسب استقلال سیاسی، متحد کردن کشورهای توسعه‌نیافته در سطح جهانی، به حرکت درآوردن طبقات کارگری و متوسط جامعه در کشورهای توسعه‌نیافته می‌پردازد. البته نباید فراموش کرد که این دیدگاه در سیر تطوری خود از تحولاتی برخوردار بوده، آن‌چنان‌که اگر اندیشه فرانک را مبنای این تصور قرار دهیم می‌بینیم که تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای در اندیشه فرانک در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ با دهه ۱۹۸۰ وجود دارد.

با توجهی که به ساختارهای تاریخی و ابعاد فراملی جوامع در ادبیات توسعه شده بود و نیز بروز تحولاتی چون صنعتی شدن برخی از کشورهای آسیای شرقی، دگرگونی و بحران در کشورهای سوسیالیستی، والرشتاین واحد تحلیل خود را اقتصاد جهانی قرار می‌دهد و رویکرد نظام جهانی را مطرح می‌کند. به نظر والرشتاین تبیین ساختارهای تاریخی باید از منظر نظام جهانی صورت گیرد که واسطه آن واقعیت‌ها بر مبنای کارکردشان در چارچوب نظام جهانی موردبررسی قرار می‌گیرند. رویکرد نظام جهانی به جای الگوی دوقطبی پیرامون و مرکز الگوی فطری کوز، پیرامون و نیمه‌پیرامون را مطرح می‌کند. نیمه‌پیرامون حد واسطه میان مرکزی پیرامون است که در خود ویژگی‌هایی از مرکز و پیرامون را دارد. با طرح قطب پیرامون و تحولات حاصل شده در شرق آسیا این ایده که پیرامون همیشه گرفتار مرکزی است، نیاگم خواهد بود به نوعی رد شده تلقی می‌شود. رویکرد نظام جهانی امروزه با عنوان رویکردی کلان در ادبیات توسعه مطرح است و جایگاه ویژه‌ای را نیز به خود اختصاص داده است که کلان‌نگری آن یادآور مجدد اندیشه‌های کلاسیک‌های جامعه‌شناسی می‌باشد.

فرایند جهانی‌شدن نیز فرایندی است که به دلیل گم‌گرددگی و چندساختی بودن آن برای فرایند توسعه پیامدهای مثبت و منفی قابل‌توجهی را به دنبال داشته است. این پیامدها در کشورهای درحال توسعه نمود بیشتری را از خود نشان داده‌اند و موجب شکل‌گیری مباحث مهمی در قالب موضوعات جهانی‌شدن و نظام سرمایه‌داری، جهانی‌سازی و جهانی‌شدن و توسعه اجتماعی شده‌اند. فصل پایانی کتاب به سرمایه اجتماعی و توسعه اختصاص دارد. مبحثی که سهم قابل‌توجهی از ادبیات جدید توسعه را به خود معطوف کرده است. به گونه‌ای که امروزه سرمایه اجتماعی در کنار دیگر اشکال سرمایه به عنوان سازوکاری مهم

برای بهبود و ارتباط اشکال مختلف توسعه مورد بحث و بررسی جدی قرار گرفته است.

در نهایت جامعه‌شناسی توسعه برای مطالعه وضعیت توسعه‌نیافتگی جوامع توسعه‌نیافته اگرچه باید از دیدگاه‌های نظری مطرح شده و راهبردهای تجربه شده خصوصاً نیل به توسعه‌یافتگی، با الهام از دقایق و پیامدهای مثبت و منفی آنها غنی لازم را به ادبیات خود ببخشد لیکن به چند نکته محوری نیز باید توجه داشته باشد.

(۱) در ساختارهای اجتماعی و تاریخی ویژه هر یک از جوامع مورد مطالعه نباید غفلت کرد و بر مبنای شاخص‌های عام و کلی به طبقه‌بندی‌های کلی چسبیدن مدرن اکتفا نکند.

(۲) جهان توسعه‌نیافته را نباید صرفاً به عنوان همسان و یکسان نیانگارد بلکه جهان توسعه‌نیافته که ترکیب آن مجموعه‌ای از کشورهای مختلف جهان (بالغ بر ۱۰۰ کشور) است را با توجه وضعیت منحصر به فرد هر کشور مورد کاوش قرار دهد.

(۳) با توجه به ساختارهای تاریخی، اجتماعی و فرهنگی جوامع راهبردهای لازم که خصیصه درون‌زا و هماهنگ با نظام ارزشی و هنجاری جامعه مورد نظر را دارند توصیه نماید.

(۴) با اجتناب از هر نوع تقلیل‌گرایی از حیث ابعاد و سطوح توسعه و متمرکز شدن بر رویکرد و دیدگاهی خاص در پی جایگزینی دیدگاهی ترکیبی با کمک گرفتن از نکات قوت رویکردهای مطرح شده و دوری از نکات ضعف هر یک از آنها باشد.

۵) انجام تحقیقات چندرشته‌ای و استفاده از دستاوردهای سایر رشته‌های علمی که خود را متولی مباحث و مسائل توسعه می‌دانند را در برنامه کار خود قرار دهد.

۶) به فرایندهای جهانی در مقیاس‌های کلان، میانی و خرد و نیز نقش متغیرهای نرم علوم اجتماعی در فرایند توسعه توجه نماید.

دکتر مصطفی ازکیا

دکتر غلامرضا غفاری

www.ketab.ir